

نویسند

۱ (وابسته به حزب تسوده ایران)

شماره ۹۸، شنبه ۶ اسفند ماه ۱۳۵۶

سلسله مقالات «نویسند» دربارهٔ ویژگیهای جنبش کارگری ایران
وقتی روشنفکران انقلابی و مبارزان مارکسیست در قبال آن (۱)

در برابر طبقه کارگر اهمال کرده‌اید!

تئوریاران با مردم سخن می‌گویند، نقش بر آب کنید. می‌خواستید همه
عزت برنمای گذشته و حالش خط بطلان بکشید. و اما تئوریای به
روی مبارزه بکشید. در این راه پیمای عبت که پتلاز آغاز مبارزات
خود را برایشانی داشت، پای از پیشرو زمین و موتزین خناصر
طبقه کارگر بود. می‌آورد روشنفکران انقلابی را که باید کرده سوسیالیسم
را بر این گل‌های طشناک طبقه بپاشند. از روی دید و بیست
تنگناها و اسارتها کشفاند. بد و پشت طبقه کارگر را با این
اصرف و سخاوت کز بهمانه خالی کردید. کوششایان راه بورژوازی
صدای زنده و برپا بر او نشینی بستند. که:

جد اکردن روشنفکر انقلابی و کارگاه از طبقه به شاه
آن است که برای گرم کردن و به حرکت درآوردن محیط
کارگری موجب هائی را که در ساختمان آن به کار رفته
بشکست و بسوزانند.

تسا نه تنها هائی به دست بورژوازیان اید. نه تنها سوسیالیسم
انقلابی را و اندام بدید. تا تانیدید به نیروی اجتماعی خود. بلکه
روشنفکران مبارزه را نیز که از خارج ارسال کردن برین جهان
و دانش مارکسیستی را به روی طبقه داشتند. میرا همکشانید و
مذهب بورژوازی را که باید راهگشای روشنگاری خلق شود. می‌رسید.
کدامشید. در همه این احوال رهنمود های لنین - لادان را که در
برابر چشمهای جهان می‌درخشید. ندیدید:

"بدین طبقه اگر کشام بپ های دنیا فاد ه رفتند
حقیقتا فاد ه رفتند."

و چون ندانستید که بی طبقه کارگر شما سواد را بی روشنگرانید
ننوانستید دریا به طبقه کارگر نیز روشنفکران انقلابی خویش
ارتت ططم بی فرماید. می‌است کسر در لاک خود فروزی برد و فوضای
جهان را به خود وامی‌گذارد.

"مرد آگاهی سوسیالیست در کز کزانه در کز کزانه و اصولا
امکان ناپدید است. این آگاهی را فقط از خلق می‌توان
به محیط کارگری برد."

تاریخ نمای کتو رهگاره بر آنست که طبقه کارگر تنها
نیروی خودی تواند آگاهی ترمید و نیز می‌توانستد -
صنعتی (در خود بدید آورد. یعنی به صورت گرد آمدن
در اتحادیه ها و مبارزه با کارفرمایان بود داشتن دولتها
به عدو و این با آن قانون بورژوازی کارگران و غصب
مستفک کرد. ولی امروز سوسیالیسم آفریده آن تلوری
های فلسفی، تاریخی و اقتصادی است که نمایندگان
تحصیل کرده طبقات توانگر یعنی روشنفکران فراهم
آورده اند.

"چرا باید کرد؟" انتشارات حزب توده ایران ص ۲۲
تسا جنبش خودی کارگری را در معاصی اقل طلبات اقتصادی
رها کردید و فرمودید امروز ما تئوری انقلابی و پهرمان پرسش
احساساتی می‌بخشاید خود به عهد سوسیالیسم رفتید چرا که هم

"هرگز خانه باید منگر ما باشد...
کار با پیش از همه و به طور همه باید نمونه کارگران کارخانیا
و موسسات، نمونه کارگران شهری شود...
ایجاد یک سازمان انقلابی محکم در میان کارگران
مستحق، اولین و مهم ترین وظیفه سوسیالیست و مارکسیستی
است. در مرحله کنونی به حدی افره غلطی است که اگر
ما نمونه خود را از این طبقه ضروری سازیم...
لنین"

تسا اهمال کرده‌اید. تسای روستان فدائی در برابر طبقه کارگر
انرا واقعا اهمال کردید.

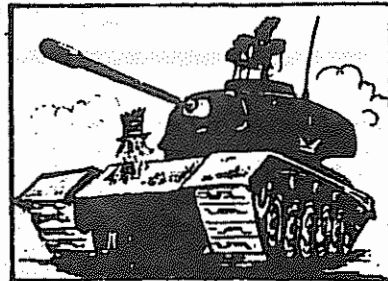
سالهای مختلف و حساسی را که باید صرف تدارک و تجویز
صورتها و مبارزات می‌انقلابی در طبقه بورژوازی شد. به تسای
ترین بها از دست دادید. تسای آرمای مارکسیسم را در بازار
نگاره خود می‌ریختید به حراج گذاشتید. به نام مارکسیسم
آن تیغ کشیدید. نیز علم بورژوازی آن را خنجره کردید.

روی این سخن ما همه آن روشنفکران مارکسیست و مبارزان
و پر تلاشی است که در جستجوی روشنگاری خلق از مسلخ سال
های آتش و باروت و رنج و خون و اسارت و شکست گذشتند. اساسا
هنوز خود را در آستانه نبرد و در آغاز راه می‌پایند. آنها می‌باید
قول پیشوای خود بند اکثر رسالت اگاه کردن بورژوازی را از دفتر
سنگ تاریخی آن به عهد بردند.

تسا سالیها در خود می‌خوردید. بورژوازی را به خود رسا
کردید.

بلک چند ما پارهای از وجود خویش به سود اهای انقبالی
دهقان کم آگاه و بی انگیزه دل خود داشتید. و از برای آبهای
و سوسیالیست مارکسیسم به روشناها خود شد. بد تا طلعه پرچم
سرخ رهای را در میان شترها ببینید و سپاه دهقان را که
محاصره شهر و آزاد کردن برگان شهری می‌آید. استقبال کنید.

و آنگاه از این محرمه ما کمن می‌بوسید. بد از خود می‌ریختید
روستا کنید. تا آن رانندگی هم خود می‌ریختید. پوختن جوی
کشد. تسای از یاد بردید که سنگر و نقطه جوشش انقلابی در آنجا است
که تخیلاید اجتماعی تند می‌تند. شهر یا روستا بخرد و بسوزد
با بورژوازی اما این نگردد. در جای مناسب خود فراموشیست.
بد پیمان شایا چشم بستن از این حکم طمی در رساله روشنگر به
حشم و هجوم درآید. بورژوازی این بی گزین و قاطع ترین
طبقه انقلابی را کم کردید و مسحور جنگ تن به تن قهرمانان
و سپرد های پراگند جدا از توده و طبقه شدید. می‌خواستید بسا
صدای خویش را بر او خلی را بیدار کنید. می‌خواستید بدین بازی
نوزادی بورژوازی عزیز در آستانه ای می‌انگید. می‌خواستید در
شعله های خون خود استند. را سوزانید و افسانه شکست
ناپذیری هیولا می‌را که بسر باهای چون از ما و این سوسیالیسم
نگه داشت و از شکستها و زدنهای سبکین و سحرگهان



طغیان تبریز و وظایف ما

حوادث پراکنده تبریز که در آنها هزار تن از اطفال و طبقات
گرفته گین احتمالی راه نبرد خونین روبرو می‌گردد و طغیان
پاسر و ارتش بر انگیزت و هم نظر از جنبه های حساسه آنرا آن
نشانه بارز ناراضی و طغیان خشم هائی از رژیم بود شکست و
پوسیده و سمل شاه است. وقتی خلق با جوب دست و سنگو
پاره آجودنتر گروه ای ططم به جنگ تانک ها و مسلسل های رده
وقتی شعارهای آزادی را با خون غریب شعله می‌زند و حرکت را برای
مخالفت کردن آن زندگی می‌گذرد و تخریب آبی می‌خواهند به
ارتحال کنند. می‌باید در این لحظه انفجاری نزدیک شده
است که محکم مستعدگان با شوره های کینه نشوونده اند. اما
دهند و حکومت نشوندگان نخواهند با وضع سابق حکومت شوند.
اما در چنین لحظه ای که حکایت اینخبران همی همه جانیه و پوکه
شدن و فرمایش درونی حکومت از یک سو و فراموشی تنهاها
اشغالی در پیش آنج گری رومی ططمی انقلابی توده ها
دارد. بازر سازمانهای سیاسی و طبقاتی مخالف و نتوانستند
باشند در بران اساسی و نقاط حساس ترین جامعه مستقر
شوند و ارتش نظام و ورزش دبد و خود را مهیای کار کنند. چه بسا
که این خورشید خیز انقلابی در حساری لم بزغ شور و بلوی
گرم و برانگرم سر بریزد و در یک خلاصه احتمالی که از پس این
دوران فرا می‌رسد به فریاد کند.

صیانت پهلوانی تبریز به ما هتدر را داد که شرایط هتی به
فصله زیادی از شرایط سنی انقلاب عقب افتاده است. توده ها
در جنبش خود پوگسترده خود سازمانهای سیاسی را که باید
نخستین بار و رهبری کنند داشته باشند به دنبال می‌کنند.
انزوی دشمن شده انقلابی نه در روند هدایت شده تا کسکی
بل در ططمی انتقاد و جویشش و مهاجم توده های به مشوره
آید. حریف می‌شود به خاطر این نقطه به حای در هم شکستن
و حسنه به بنیاد های نالد و ای و تانکها و سنجیهای فلسفی
و رژیم ایران و عدلی و در د بورژوازی به به ظاهر آن می‌تازد
و نوزادی های خود را می‌باید امیرا خرج می‌کند. بسند و
سازمان مستقیم سیاسی و انقلابی یعنی مرفی هم از یک تحول
نی‌تواند در میان باشد. مبارزه بی تانک و همان بنواست و
تانک تنها در خارج و سازمان های صنفی سیاسی و طبقاتی
می‌تواند معنی مشخص و اثر بخش خود را بیاورد. هر مبارزه ای
دنباله در صفحه ۳

فوق العاده نویسد به مناسبت ((قتل عام دهها آزادیخواه در تبریز)) بلافاصله پس از تهاجم

خونین و جنایت بار رژیم شاه به مردم قهرمان تبریز در شهرهای مختلف پخش گردید

هجوم تبلیغاتی

و هجوم در کوچه و خیابان

می ریزند. این روزها در سطح مردم و تشکیلات چنان افزایش یافته و چنان بی بند و بار و بیان صورت می گیرد، که آنکه کمتر کسی است از آن آگاهی نداشته باشد. ظاهراً سبکهای زنجیری و زخمی به دنبال سر نخ می گردند که آنها راه کابین های زیرزمینی مبارزه و جاساسی و نشریات حزبی و ملی رها شوند.

این گروه مبارزاتی ملی، تشدید فعالیت مردم و افزایش او ج کرده اند. ملاحظه ها و نشریات افشاگر و در رأس آنها نشریات منظم حزب توده در داخل کشور بر روی پایه وحشت انداخته است. که در آن گران پس از آن همه سرگرمی های و شمشاد و راه انداختن حمام های غیبی و قمار در شکجه کا هها و درست و دل آن هنگام که می بیند آشنده ایران راه کورستان خاورشان تبدیل کرده اند و هر حرکت شرقی خلقی را در نقطه به خفتان انداخته اند تا کابین دریاخته اند آنچه کرده اند مشت کوفتن پرستان بسوده است و حزب توده این خصم آتش ناپذیر در زمینه به نام لاسه در برابر آنهاست. سازمانهای ریه انجمنی حزب هر روز به پیشتر از ظهور احتمالی را اشغال می کنند و به همین نسبت آنتن هدهد تری را به روی بختک آریا می پوی گشا بند. حزب توده از میان سخن و گور و شکجه هزاران قهرمان گشام و قشوه خصیص بر می خیزد و آریا می پوی توده ای و آزاد بخواننده خسترا را محترم و عدای نیویزنده تری از سر می گیرد. حزب توده یک تشریح صورت تاریخی نیست که بتوان روی آن خاک ریخت و فراموش کرد. اعضای حزب به خرفه جان گرفتن در صوره تاریخ است. از این روز و روزم از یک سو که شدت تاریخ آشنای آنستن مبارزات و مبارزات و هند امیرالاستی را به دلخواه خود به پیشروی نسل جوان تصور می کنند و واقعات آن را بر شالوده نظریات انحرافی و درباری با کاذب و جعلیات و بیاد و زخمی می کنند. در حالی که این سازه بانگهای که از درون مردم می ریزد و ناخوش آشنای توده ای است. می بردارد و اینور در تاریخ می اندازد. با مایان تشکیلاتی که ها خود را بسج می کند، هر حرکت طنز و در کوچه و خیابان و محافل و مجالس نیز نظری می گرد. با ابتدای ترین حقوق مردم و این با زسی های وقت و بی وقت و خشونت آشنای مبارزات و مبارزات و تا رد پای از حزب توده و دیگر مبارزان راه آزادی به دست آورد. اما این تلاش ها و نقش کشیدن بر دربار و چند انداختن شریک است. این گرفتن مبارزاتی ملی انگار است منظم انضباط درونی و روز افزون رژیم ضد مردمی و وابسته به امپریالیسم و راجع است. چشمه خلقی می حوشد و هر روز مبارزان جدیدی به جامعه میدان های روز تحویل می دهد. حتی با مردم شکنش یکی در می نخلد و او با چاندگان کابین ملی و این چشمه که به روی به سبل بنیان کبهدل خواهد شد. با جزو شریک نخواهد لیست.

مادر شماره آینده عمده نمونه نهایت گزین های حکومتی را به خانه ها و شیوه های جدید سیاسی تشکیلاتی و مایل ها و ماسوران را در کوچه و خیابان به تبلیغ افشا خواهد کرد.

میزبان با گسترش جنبش آزادیخواهانه تبلیغاتی و لیبی سیاسی و دروغ افشانی رژیم در دربار و تلو بیژین و مطبوعات دست آموز و بلند گو های هرزه در امپریالیسم توده ایران و تاریخ سرسبز پویش و خیابان، پویش سبکهای ماساواک و کبهد در کوچه ها و خیابانها و معابر به مردم و تشکیلاتی آنها و بازوی فاشیستانه از خانه ها و آواز تازه ای گرفته است. این دور رسیده اند ریشه وانگیزه بکانه ای در نزدک در خور بررسی و تامل است. رژیم که در بند از در حجاب ماسالیا که شدت بخش از تاریخ معاصر ایران را که آریا می پوی به خون و قیام و نبرد های آریا می پوی خلق های ماساواک و آریا می پوی از آن نام حزب توده ای ماسا میب کشته است. به دست فراموشی سپارد و جلوه های الهام انگیز و ماحراهای پدیدار کننده و آریا می پوی و مبارزاتی آن را زبیر خاکستر و لعن به تاریخ فراموشی و درباری از انکار نسل جوان پویش و رابطه نیرو دهنده و تشییع کننده گذشته و نهفتن طس را با آریا می پوی خلق کند. اما ناگهان این سیاست استار و تکیه سبب گذشته، جای خود در راه هجوم گشام گشامی از تفریحات تاریخی و قلب واقفیت هاراد. را در ایران و در برنامه روزانه خود را در از طبر و سبب به کار نرود و سر و سباحت در تاریخ سی و پنج سال اخیر اختصاص داد. تلو بیژین برنامه موع "عوارز تاریخ" را تهیه کرد. به برنامه تخریب تاریخ کرد و ریه اد های گذشته را در قالب های شالوکی و سرپا کذب و سبب شده، شاک بورد داد و با هر خطه و دشمن و آریا می پوی نثار حز توده کرد. سرپال های سداستانی و قلم های به اصلاح سخته تلو بیژین ساخته شد که آن نقش شاه به عنوان میزگرین جلال خلق های ایران به خون گشامه قیام خلقی کرد و خلق آریا می پوی توده امپریالیسم انگلیس و آمریکا، میزگرین سداستانی سبب نختن به براد دهنده ثروت های ملی و گشامه در روزهای سبب و ریه فراتر گران و سداستانی مانگ و عامل تبدیل ارتش ایران به یک ارتش زور و در تلو بیژین کنترل همه جانبه در هیا هزار مستشار و کلر شانس آمریکا و عده ها خنابست و خنابت از یاد نرفتنی دیگر، اولاد و به نمایر گشته شد از این سبب و تاریخ و وطن فراموشی و تلو بیژین، این سن گشامه نهایت معاصر سبب جهرد آریا می پوی و هر هر خرد سده مردمی پدید آورد. در کما را این دهن کمی گرد گشته به خفیت مردم و تاریخ، نمای دستگامه و آریا می پوی تبلیغاتی رژیم در دهان گشامی شد که حزب توده و تاریخ گذشته آن را مورد شمشاد و ناخست و تاز و قضای لفظی فراراد و شکست ترین سازها را که تنها لایق روش کومه شاه و بیژین و در لفظه های بساطت بخت حکم می است. بر سر حزب توده پلاید.

در حالی که این تخریب و زور و زورگین تاریخ گذشته و مبارزات آزاد بخواننده و ضد مردمی و ضد امپریالیسم خلقی ها و حزب توده ای ما به سرحد هدیه رسد و هجوم در کوچه و خیابانها نیز آغاز شده است. ما موزان شیوه های مساواک در لباس بدله انوسیل ها را مشرف و مورد بازرسی دقیق قرار می دهند. ما بران مشکوک را تشکیلاتی می کنند. به خانه ها موزش می برند و همه چیز بهم

در برابر طبقه کارگر...

امضای پیشنهادی خلق را بدک می کشید و هم احکام و رهنمود - های امپریالیسم را فراراه خود می انگاشتند؛

... بقدر این پویش را در نفاک کشنگر های منشی خود از نظر می بیند. ما و این خرد که آریا می پوی ۱۱ نه این در مسلک انقلاب نیست. ملاحظه سبب امپریالیسم رژیم، آفتاب فرار از میدان فرستاد سخن و رنج نبرد ماطلع خواهد کرد...

روشنگران چپ و برای خود مبارزه سیاسی کردند و کارگران به بیگاری اقتصادی با کارفرمایان کارفرمایان برادند. در باطلی بود که بشریت سوا تمام بیج آن به جنبشهای تیز پوست زبانی نیاز نداشت. شما این گوزهای تجریده لنینی را به کنار نگزید که:

شاید در چهارمین توجیه شوم که جنبش کارگری و سوسیالیسم جدا از هم می توانند باشند. این عا میسه بهر در آریا می پوی و هر دو را نشان می دهد.

و بدین معنی شد. تهرامیاریها را برانگیزید سبب خود به خاک و خون در لفظه بد و طبقه در امضای تیز خطی و هرگز. در دایره سدود مبارزات منشی و طبقاتی در جازبه و به حرکت زبانی از این دایره نظر آریا می پوی به جنبشهای عصیان پویش - های شیوه می شود.

به خاطر ظن از فریبی که در برابر طبقه کارگر رفته شما بود. طبقه در باطلی از ایدئولوژی بیژینی غرور و خلق صلاح شد و موجهای گاه و بیگاه از تشنگین گرفتن و جنگ انداختن و خراشیدن پوست دست و پای کارفرمایان فراتر نرفت و پایه های اساسی نظام منجم و استعمار را حرد تشدید خدی قرار داد.

جنبش جسمی خلق به معاصر مردم ماندن از تشنگین فقرات مستحکم و ننگه بیژین، یعنی سازمان سیاسی قوی و گشودن اشکارگر در رکود نسبی و خرد مکارها به دست و پا ریز.

نظریه سال های فعالیت شما یک خزان سیاسی کم بار و بر است. آنچه به دست آوردید. در برابر آنچه از دست دادید. تشاری - انگلیز است. اما در بین حال تخریبهای دشوار و پر شکست و جنبش می انجامد فرقی بی پیا می بود. شما در آن دوره از فراز یک فصل تاریخی با همه تنوع و رنگارنگی و طول و حرفش گذشته. اگر آریا می پوی و تشنه بود تهرامیاریها گران این سالها را از درخت درد و خون خلق چینیید. بازنه تاریخی، تهرامیاریها باغ های بشارت امید است که می ریزد.

شرایط یعنی در بین تضاد های رشد یافته به سرعت حاصه ما را به نقطه بلایان ها و ولطمه های انقذ می کشد. جنبش جسمی خلق با محتوای دگرگونی و ضد امپریالیسمی، به موهله جوی و در جبهه ارتشما آینهک باغ های بشارت امید است که می ریزد.

راههای گند. دوران تخریب در خود فرو رفتن و فریزگر کردن نیست به سر آمده و نمای ثرات و ملاحظه های اجتماعی این واقعه است را فریاد می کنند. بهرمان صیق مادی و معنوی، تنگنای گشودن پایتد با محتوای اجتماعی و سیاسی و فرهنگ رژیم حزب ماساواک در امپریالیسم شاه - مساواک را به خفتان انداخته است. پوسته سیاسی حکومت مطلق برای محتوای اجتماعی ما تنگ و با مایان ما نامعاصر است و این تناقض به افکار امپریالیسمی "رتگ رنگی" همز، نارسایی و فقر ریه های سیاسی و شیوه حکومتی را صریح تر و گسترده تر بر ملا می کشد و افکار و گروه های بیشتر را به هر سه مبارزه می کشد. در بین فضای است که حرکت های پریاسی از بهین و درین طبقه کارگر را بر می انگیزد. طبقه بی تاب است. جزو ودهای این امپریالیسمی های لایزال از طرفان های مطلق کدر راه است خبر می دهد.

اگر شما به خود نایبید. اگر به سلولیت و تفر خود در این لحظه های بهشت احتمالی در خیال طبقه واقف نباشید. اگر قانونی و بی صبر جنبی های مبارزه را در انقباض و انقباض قایق و شرایط در زمانها پدید. اگر نتوانید شرایط ریهی را با ضرورت ها و ملاحظه های شرایطی که به سرعت فراهم می گرد و پخته می شود. ماساواک و تشکیلات ساید. موع های سرگزار این توان از چنان عد رفتند و راهنگر نخواهد شد. که کشتی زده به دست اندازد در مردم بشکند و راه مصلحه به سوی تحولات بنیادی و دگرگونی عوار سازد.

در این لحظات خطیر و بی بازگشت، موعی عدای الهام بخش و شفاف لیس، از روی زبان و گان شما را - اگر واقعا در آنچه می گوید صادر قاید - آریا می پوی:

"طبقه رساندن دگرگونی ها (کونیست ها) عیسارت است از بازی رساندن به رشد و تشنگ جنبش کارگری نهد بل آن از حالت کونی یعنی از ماساواک و مایان ها و اختصای پدیدارنده های از هرگونه اندیشه دگرگونی

سیاسی و ایقانی گذشته است؟ آیا امکان پیوند با طبقه موز در اردو وجود دارد شیوه های عملی آن که ام است؟ چگونه می توانیم رسالت خود را در برابر انقلابی ترین نیروی جامعه خصیص سامان دهیم؟

ما می تویم در سلسله مقالاتی که از این سپردر تهیه - تشنه وابسته به حزب توده ایران در داخل کشور - چاپ می شود. همه این پرسشها و سبب سوالات دیگر بر این بوال پاسخ کوفم. در روند این پاسخ ها که سعی بر آنست مایان آن تطبیق امکا پزنده و عام مارکسیسم - لنینیسم با شرایط و مایان و مختصات جنبش کارگری ایران باشد. ضعف ها و وسایل جنبش کارگری تهرامیاریها و ریه و نایک طبقه در مبارزات چند سال اخیر آریا می پوی فایق آمد. بر این مصلحت را بشکافیم و خطوط شالوده مای آریا تحلیل کنیم. ماطالعانه در سلسله مقالات را به مع کارگران امیران و مبارزان و پیندگان مارکسیسم بهر چه با کرجیان جوان توصیه می کنیم.

به بیگار سازمان یافته سراسر طبقه کارگر طبه بیژینی و مخطوطه به از خلق بدگشته گان و مراه انداختن نظام اجتماعی جنبش پر شوم به زحمتگان.

سوسال دگرگونی ها تمام توجیه و فضا لیبست خود را در دست به سوی طبقه کارگر مطلق می سازند.

چگونه باید اراه بدهد؟ چگونه باید براه رفتن ها را با زور بد و از تو گشامه؟ شما در کما تاریخ ایستاد طبه؟ چه افق های پیشروی شماست؟ موزین طبقه شما به مایان عصر آگاه در برابر طبقه کارگری جنبش مردمی خلق چیست؟ آیا طبقه شما را می خواند؟ طبقه خود در چه توفیق است؟ آیا حلقه تنگ مبارزات اقتصادی را شکسته و پا به صمد انوزم

این کدام شهید است که در گل‌های سرخ ماسرود می‌خواند؟

در چشم کودکان جاده روی

سینه شکسته بشماره ۱
باید به‌بارها بفغانند.

باید جوانی به بر دل بقافرد
دل ز این نشانه‌های ما...

گسری در آستانه کمال اندیشه بهشت هنر می‌خواستند.
حماسه او در شکوه گاه و آن‌سین نیر پهلوانی اثر دیده اند گاه
شاه و سحرگاه تیران، نوازی به تکرار نبرد. این "گرسنیان"
ما از برگ هم برای شعر خود به‌بام وسالت ساخت. وقتی به آن
دوای عقل انگیز رسید که ابراهیم زندگیش در گریز گسری
شعر و گریانش بود، از برگ برای خواست. آنجا که زندگی به
دشمن خود بدل می‌شود، برگ‌ها می‌آید. اما گسری واقف
بود که برگ چنین بلند، به‌پایان او نیستند
در توترا نه‌های خنجر و خنجر
در تیرندگان مسیحا
در تو سر و دل فتح
این گونه چشم‌های تو روشن
هرگز دیده است

با سخن تو
معدان تپشانه
در چشم خلق پیدار می‌شود

تنها زنده‌ها نیستند که خطر ناله اند. بعضی جنازه‌ها
از زنده خود خطرناک‌ترند. آنجا که زندگی بر فشارت گسری
را بردند، جنازه او ابراهیم از خلق پنهان کردند. شاید از این
پیشگویی شعر راه در داشتند: "مردم از حصدم بچشم و سرود
می‌سازند." (۳)
... اما آنها نتوانستند همه گل‌های سرخ را از گردان‌ها
بایستد. هر چه کن کنند. گنهای سرخ ایران گلن ترند. اند.
این کدام شهید است که در گل‌های سرخ ماسرود می‌خواند؟

بایای برهنه در خراب‌اندیشه‌ها و تفری‌های شبه انقلابی
دیدن و غریب‌دین و سرود خواندن و از نفس افتادن و ولع
و تنبیه‌غش‌رادر روبا‌های ناگن آتش‌زن... . طلحه حفالت
سرنجام ظاهر شده بود. ملوکسم از انواع آفرینش و انقلابی
از شو رشی، باز شناخته می‌شد. حزب توده از افسانیت‌ها
و نایب‌های ما از زیر غرورها نیت و افترا و تحریف و لجن پراکنی
در سیمای پر هنر و غرور نسل تازه ای از مبارزان آگاه گسری
می‌انراست. تا سرود سرخی را که اثری و رونق تا نام که افتد

سالی در گورگ خسرو گسری
شماره ۱۱ از خلق ما گذشت (۱)

بر سینه ات نشسته
زخم صق گری دشمن و اما
ای سرور ایستاده نیلانی
این رسم تست که ایستاده به‌سوی (۲)

سالی ز خاموشی خسرو گسری با دآه حماسه رزم و شعر و
و نایب‌های سر است. شاعری که در شمرش شکفت و نسری که به‌پام شد
ساخته.

گسری و شعورش نفسر حادثه ای هستند که در عرصه هنر
پیشرو به‌پایگانگی خالق و مخلوق به ظهور می‌رسد. زندگس
هنر شد و هو و آتش و تپش هنر می‌شود و هنر با آموزش و پند
در آستانه این زندگی نایب‌هاست. "مردم" بر می‌دارد. هنر شد از خم
و رنج و نبرد و نواز آرزوی از گشتن و خون و استخوان خلق و
هنرش را می‌تراشد و هنر و دوا و نیروی خلق را و چن و ورد و
دعا، به هنر شد می‌دند.

گسری به این راز آگاه بود. او سرچشمه واقف هنر
می‌شناخت. می‌دانست شعرا و نبوت شعرا از لحظه‌ای آغاز
می‌شود که صدای زندگی و محبت در آن طنین می‌اندازد. صدای
نی نیک محزون جویان، زهره می‌طین دخترک‌های، عیال‌ها
دانش در شالوار و خورشید عیال‌ها در نبرد آهن و کربان‌ها
هدیه و پاکیز می‌گسری طلحه و شادی سر سبز تولد هنر می
روای او این عشق دختر حماسه به سبت و به‌خبر مرد خانه در کتک
سفره خالی، امانت مادر در روز ملاقات زنده‌ای و نوحه و نده به "مرد"
در روزها شورا، همه عاشوراها، همه مردی که سب هشتاد
عاشورای زنده ای بر پا است...

و بدینسان عشق نایب و ورشده ای به مردم و به عشق واقف
به همین بدل می‌شود و خوش‌زباننده بود، پرواز عیال‌ها
سینه، آسمان پر ستاره کویر و چ چاه‌های خنجر گسری
و مازندران، نغز لای کانی‌های سجد شیخ لطف الله و
و مادی و مفره حافظ و در شعر می‌رزد و به‌نار و به‌سود آن
می‌آید.

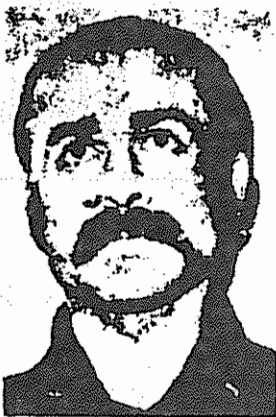
در شعر گسری حسن حادثه ای رخ می‌دهد و خلق و صحن
به‌خوب‌یگانه ای می‌رسند. هر کارگری به وطن می‌شود و همسر
د هفتی که روی زمین نوبی شود، هر روشنگری که در تب و
اندوه می‌سوزد، مسور جمله و نغز و نغز و نغز بر آنست
انوسور، کارگانه اداره او نایب به صورت احزاب برانگشته همین
انسانی شعر در می‌آید. وقتی مدلم و سنجانی گرسنه است و
وطن گرسنه است. وقتی سوزن بان قطار غرضش در تب و طعم
می‌سوزد و دوش نفر و بیچاره است.

این سوزن من است که می‌گریه
این سوزن من است که هرآن است.
باران نکر نیامده خندی است
آن گریه‌های ابر کما رفته است؟
هرمانی گسری را
با سخن غش‌پوشان

هنر اگر هنر باشد، هنر شد تنها تصویری که جامه
جهان نیست. او تصویر جهان گسری بندد. گسری از این
مدخل وارد تاریخ شد.

او مرحله به مرحله به غش‌پوشی رفت. از لحظه ای که همین
پریش اندوهان او با شورش دوستی احساسی آجیت و درونی
آثارشیم بر جانگش خلق شد، و آن دم که این سر و سلوک
و دریا به افق‌های ملوکسم رسید و شعر، انسان و بیجان را
دو باره گسری کرد، برای دراز پیوسته شد.

رشد و تکامل گسری تصادفی نبود. او از نایب و تنبیم حرکتی
بود که حماسه را در می‌نوردید. پس از سالها سرد گسری
صحن‌های پهلوانی، امانی دورنما، که تنها یاد گسری آن
استخوان‌های پراکنده مبارزان در میدان نبرد‌های بی‌تناسب
تن به تن بود، تجربه ابدتولیدی‌های آتشین مزاج و دهقن و خرد
بورژوازی که ساز و را به شورش می‌می‌داد و شورشی‌ها را غون
باسم می‌کرد، سردر و سر و سرشگرش رو بدن و او را رسورد
رها و روشنگری خواندن و از ارمحه و خلق تاریخ را انتظار
داشتن، پس از آن همه حیال‌های و پریشانی، سر به دیوارهای
مجال کوشی، خست دادن، جان دادن، دهقان کم آگاه
می‌انگیزد، از انزویه هر چه شد اثر، برینارها ترجمی دادن و



بودند و ادامه دهد. در چنین فضای که از صدای رویداد و
طوب و لرزین بود، نخستین شهید دوران جدید در وجود هو شنگ
تقریباً از خوف انگیز ترنیم شکسته گاه می‌گفت و با پشیمانی بغیر
و نگاه فاتح به برگ لبخند زد. و آنگاه صد خونی... که تازه آغاز
شده است. از خون ایرانی و سیاه و باران و شو شتری و زنده
تنزایی - و سپس حرکت جز - برپا شدند. زنده انبار شکسته
گاهها را از ابراهیم امان خود سرشگر کردند.
در این روند طبیعی و ناگزیر و گسری از آنکه برتره خنجر
تنگه و هجوم وطن، به به ناله شعر توده ای که به خلق و طبع
بیشتر از نغز افتاد و داشت و فرار بود
باید که دست به ابرم ایران
باید به بار

شعری از خسرو گسری

فردا

مبارک‌بام سپیدم با غم
و به د باوری در گسری
شبه که می‌آید و می‌گردد پیشه در را
به خودم می‌گویم:
من همین فردا
به رفیقانم که همه از همین می‌گویند
خواهم گفتم:
- گریه کار ابر صه
من و تو با انگش چون شمشیر
من و تو با خنجر چون باوید
به همین با یان به خشم
و گریه به به نایب فراد بلند
طایفه به به با صاحب خور و خدی می
و در این هنگام است
در این هنگام است
که همان پوست خنجر خواهم بود
کز سر صحن خور و خدی می
و من فدای این پیروی
به "صحنه" بسوی خواهم داد
تا که این فدای سپهر است
و نگهد چه هوای سردی است
حیف خدیوم را که آنکه کردم
شبه که می‌آید و می‌گردد پشت در را
به خودم می‌گویم:
ما همین فردا
کاری خواهیم کرد
کاری کارستان

... می‌آید و می‌گردد پشت در را
به خودم می‌گویم:
من همین فردا
کاری خواهیم کرد
کاری کارستان
و به اشارتان هر کبشی خواهم زد
ناخمه
نارجمان من و تو نبودید:
- طلای سابه بر سینه
پولش از ابرو خوره
و در آن دم "من بر پیروی خواهم بود
و همه مردم به باه اتاری به به نوبت
کار و جان خود را در دین می‌چینند
تا که جشن خلق سرور
باز در خون در دستان
بر فراز شیر آیین شد
و به دوربام مشعل ها می‌نورند
و بلوند:
- خسرو برمود است
سپوزی او، بیست پیروی ما است
و در این هنگام است
و در این هنگام است
که به ماد خواهم گفتم:
- میرا آن به چال وصل و با همین
چه نفسش دل ناطل و مادر
خوبش به خور همان ایستد
که من و تو

حوادثی

که رژیم از انتشار آنها وحشت دارد

تظاهرات مردم

در روز چهارم شهدای قم

در هفته گذشته در بسیاری از شهرهای ایران تظاهرات به سبب تظاهرات روز شهدای راه آزادی صورت گرفته است که تعدادی از آنها خبر به داخل تلویزیون و نشر اندازی شد. تاکنون از چند شهر خبرهایی در این زمینه به دست ما رسیده است:

در قم بعد از ظهر روز ۲۹ بهمن مردم در خیابان امام شاهرخ تظاهرات کردند و در حالیکه در خیابان امام خمینی را خواستار بودند به راه افتادند و در خیابان صدر شاه به طرف خانه آیت الله گیلانی به حرکت در آمدند. این تظاهرات خبر به زود خود را پخش کرد و مردمی دستگیر شدند. در همین روز در خانه تعدادی از علمای قم و همچنین ساجد شهباز محضر ختم شهدای قم برگزار شد.

روز اول اسفند آیت الله روحانی در مسجد شیخان قم طی سخنرانی انشازگانه ای که پس از چند دقیقه با قطع برق توسط ساواک ناتمام ماند اعلام داشت که واقعه نوزدهم اسفند کشته شدن یکی از آزادخواهان این شهر توسط پلیس رژیم است. دولت ملیت های سکن از مردم می گرد و آن را میری غریبه سلاحهای می کشد که زجرهای ردم سینه مردم می پناه خالی می کشد. آیت الله شریعتی در روز طی سخنرانی خود در مسجد اعظم در حضور هزاران تن بهیچم خوشی به تظاهرات مردم تبریز و کتک و شکنجه مردم این شهر را محکوم کرد و اعلام داشت که پلیس گار راه در کمری کشتن یکی از آزادخواهان این شهروا هنگام جیباندن اعلام روی دیوار بازار کشت. آیت الله شریعتی در محلیات حراند را در این باره که وی تظاهرات مردم تبریز را محکوم کرده است تکذیب کرد. وی حادثه خونین تبریز را به تمام مسلمانان جهان به ویژه مردم تبریز تسلیمت و اعلام داشت که محلیت ختم شهدا نوحه به شورت های علمای مذهبی به زود می برگزار خواهد شد.

در شروز روز ۲۹ بهمن و شهر به حال تحفظ در آمد. در دانشگاه این شهر دانشجویان در محوطه دانشگاه علیه حکومت اسفند ای شاه دست به تظاهرات زدند که با تهاجم گرازا روزیم روپوشند. جمعی دستگیر شده ای محروم شدند.

در کرمان نیز روز ۲۹ بهمن دانشجویان به عنوان اعتراض به کشته شدن نیز ماهه های خود را بستند.

در مشهد به دنبال تظاهرات دانشجویان دانشگاه این شهر پلیس به حال آماده باش قرار داد و در نقاط مختلف شهر مستقر شد. ماهود تهرتید پلیس مردم در خیابانهای شهر دست به تظاهرات را در شروز علیه رژیم جنایت کار شاه زدند.

در آرسن محلیاتی که "نوبت" زیر چاپی روزی گزارشی که "بید" اواموز غیر دایره حزبان یا تبریز قم و مشهد و مشهدی های دیگر در این شهر نیز مردم به عنوان اعتراض به کتک مردم در محکومت و کتک توری در خیابان شیخ دست تظاهرات زدند. پلیس شاه پس از آن که نتوانست با گاز اشک آور تهاجم کند کسان را شرفی که ترویح به ترویح از یکر کرد. هنوز تعدادی محرومین و کشته شدگان احتیاطی معلوم نیست.

تبعید روحانیون آزادخواه

به دنبال کتک و شکنجه مردم قم رژیم ضد خلقی شاه حدود ناز ای راهی سوکت هرکبه عدای انتقامی آزادخواه های آزاد کرد. "حزب" اتحاد مروه ای حسیه ملی ایران حسیه دهد که رژیم مستقیم استادان آزادخواه و کتکهاکان معاهد حوزه علمیه قم دست برد و حجت الاسلام آقای شیخ محمد مروهی راه بنداشک و حجت الاسلام آقای شیخ حسن مروهی راه شهرستان ملخمال و حجت الاسلام آقای مکره شرازو راه سدر حاه بهار و حجت

الاسلام آقای مرتضی فهم کرمانی راه شهرستان سبز و حجت الاسلام آقای محمد علی گزالی راه شهرستان شوش و حجت الاسلام آقای عباسی راه بندر جاب بهار تبعید نمود. "حزب" همین اطلاع می دهد که آیت الله محلاتی از روحانیون آزادخواه و مراجع تقلید شرازو "به دنبال اعتراضی که نسبت به اهانت رژیم دستگیر و به بندر بو شهر تبعید کرده است. "عالمین" در حدید رژیم ضد مردمی را به ریمانین آزادخواه محکوم می کنیم و همه مبارزان آزادخواهان راه پشتیبانی از این روحانیون ضد استبداد افرا می شویم.

وحشت رژیم از تماس ارتشیان با مردم

اخیرا شاهنشاه فوجی همراه ای به فرماندهان ارتش و سپهانی و ژاندرامی ابلاغ شده است که در آن از فرماندهان خواسته شده به زود دستنشان با داور شوند و تاکید کنند در مجامع عمومی از وضع زندگیشان بگویند و شکایت نکنند. به دنبال مردمی این سخننامه در همه واحدهای ارتش و ژاندرامی و سپهانی حلسات گوناگونی جهت به اصطلاح تخریب این سخننامه برای زود دستن تشکیل می شود. در این حلسات اغلب درجه داران و افسران جزو و گاه افسران ارشد تبعید می شوند که در تانکی و بهمانی ها کس حقی شد از آن یکی حقی و خروج کمر شکن زندگی وی منگی شکایت کند. مردم و سپهانی این خود بزرگ ترس دلیل این کوی روز افزون ناراضی از رژیم پوسیده و فزون و سفلی شاه خونخوار و آذکن در درین اعتراضات. شامتی از بدولت ارتشیان با هم سپهانشان بر سر عادی ترین مسائل یعنی نان و آب و مسکن و گرانی وحشت دارند. گزارشهای رسیده حاکیست که در پایان اکثر این حلسات کسانی که به احزابی از ایشان صرف کوشش در این به تبعیدهای فرماندهان کرده اند یا با تهاجم حلسات را ترک کرده اند یا از آن می می نمانند زبان آنها راه سفت دهانشان بدو زنده زبان به اعتراض شود اند.

لشکرکشی شاه به آفریقا

در حالی که رژیم جنایت پیشه و تجاوزکار شاه می شرمه تناسم گزارشها و خبرهای مربوط به دهات مستقیم ارتش ایران را در حکت شاه آفریقا علیه حکومت انقلابی اتیوپی. به شاه ژاندرام و مداخله مامع امپریالیستیک که پس شد و گزارشهای رسیده از داخل ارتش همک حاکمات ارتش، حاد به حاکم و مامو حسی واحد ها و نقل و انتقال اتیوپی حرمیه دارد. این حرکت حرمیه آن حنان شدت یافته است که در اکثر واحدها مبارزان اسیر ایرانی خود حجت و عدوی را استقامت کرده اند. پس از هر شامکه حجت دواح همه یادگاریها بهنگه در آفریقا است. سزای که تازه از وی گنده شده و بیشتر از دستش گرفته اند و به جای آن نغمت به دستش داده اند از کتک دستش گرفته که از تمام ایران به حدیث و از تمام تهران و مهاباد لاله زار دیده می پرسد آفریقا کجاست؟ چرا باید چنین کنیم؟

این ولوله در محمی از یادگاریها که در آنها اخبار مربوط به کشته شدن حکت طایر نیز دهان به دهان می گسرد و بیشتر محسوس است. از جمله این یادگاریها می توان از یادگاری سبز و گلزارین نام برد.

نخستین گزارشهای رسیده از یادگان کاروین در استان فارس حاکی است که جمیع زندانیان از سزایان رانده شده است و در این یادگان را تا اندازه قابل اعزاز داشته اند. اما کمیت که دارند این زندگان هرماه دیگر سزایان ارتش به دستور شاه و به اشاره از یادگان کاج سفید و اشکن به آورده فرستاده شده اند تا در کار سزایان رژیم تحاقیر نگار سومی علیه حکومت شرفی انجری می شویم.

بیانیه دانشجویان دانشگاه تهران

دانشجویان دانشگاه تهران در گزارش نیم سال دوم سال تحصیلی بهانه ای صادر کردند و اعلام داشتند: "در راستای سال تحصیلی جاری مقامات دانشگاه و در رأس آن رئیس دانشگاه محلی ضد آموزشی و ضد فرهنگی تمام با فشار پلیس و نفی کتک محلی صحنی دانشمندی به وجود آوردند و موازین انسانی را زیر پا گذاشتند. دانشجویان در مقابل این تعدی و تحاقیر جیت روشن کردن مسائل با حضور مقامات جمع عمومی بر پا کردند و حقا نسبت فعالیت های صحنی را به ثبوت رساندند و در این راه از حمایت استادان نیز برخوردار شدند و هنگامی که مجامع عمومی با زور با تمام بر هم خورد ما می خواهیم از روش به کل می خود را دری گردانیم. دانشکده ها و مدارس عالی مختلف نیز با تمام صبا پشتیبانی خود را از فعالیت های صحنی تقلا بداشتند. مقامات دانشگاه بهیچای احترام به خواست های انجری و دانشجویان. تن از دانشجویان را بدین هیچ گونه دلیل بهیچ تا به ترویح تحصیل محروم کردند و صحنی از دانشکده ها را تعطیل کردند. در مقابل این افساس شنیع دانشجویان اعتراضات را تحریم کردند. ما بزرگتر اعلام می داریم که با صحنی راسخ برای نبل به خواستهای بر حلقان اجازه کرده و مواجیز کرد. ما بگورانه خواستار به دست خشن حقی صحنی خود بودل فوری مسئله محرومین از تحصیل می باشیم و هرگونه دشمنی با شهروینک و خواستهای دانشمندی را محکوم می کرده. مسئولیت کتک و واقف ناشی از آن را متوجه گردانندگان دانشگاه می دانیم."

تظاهرات در

دانشگاه ملی و دانشکده پلی تکنیک

دانشجویان دانشگاه ملی ایران روز اول اسفند ماه برای اعتراض به تحاقیر احتیاطی محیط دانشگاه دست به تظاهرات وسیعی زدند. در جریان این تظاهرات پلیس و سپهانی به دانشجویان حلسه و شد. در این حواصم تعداد زیادی از دانشجویان و افراد کتک خور شدند. اخبار رسیده حاکیست که در جریان این تظاهرات دانشجویان مسحه کتک بار شده و در محوطه دانشگاه با سنگ و آره آخور خورد کردند.

از دانشکده پلی تکنیک نیز خبر می رسد که در روز اول اسفند دانشجویان این دانشکده با شعارهای ضد دیگما ترویح دست به تظاهرات زدند. در این تظاهرات دانشجویان از خواستهای ضد حسیان کرده نیز که در رأس آنها سر شون رژیم دیگما توری و از کتک آزادی فرار داشت و پشتیبانی کردند. این تظاهرات نیز به سر خورد. با گذرد داخل دانشگاه پلی تکنیک انجامید.

تظاهرات محصلین در آمل

پس از ظهر روز بیست و پنجم بهمن ماه در آمل تظاهرات تظاهرات ۱۰۰ مهابادی بر شوری بر پا کردند که عده این تظاهرات مردم سسر این تظاهرات به آن سو بستند. تظاهرات کتک خور حاکم علیه تحاقیر احتیاطی ایران شعار می دادند و خواستار کتک خورهای سیاسی و احبابی آزادی و طاقین بودند و خواستار باز کتک آیت الله حسی از تبعید شدند. تظاهرات نخست با شرکت دهها محصل آملی در نامه اد آملی از آزادی و سزای آزاد حجابهای بانک ملی. دانشمندی و سجدی به عدهها نفر سزای عده ها تن از محصلین دبیرستانهای بیابلی و طبری به فیسین سبل بر شعار و جوشش پیوستند. بعضی نقاب بر چسب داشتند و گروهی اعلام های سیاسی پیش می کردند که حضور آنها شرمخبر شعارهای تهاجم کتک خور بود. پس از آن که هموم ماموران سپهانی آملی شود. تظاهرات در کویه ها و خیابان های سسر خود فروکش کرد.

